

برای قدرت گیری کارگران و ایرانی سوسیالیستی

پیتر سیموندز

۱۷ ژوئن ۲۰۰۹

بحران سیاسی در حال گسترش در ایران مسائل بنیادینی را برای طبقه ی کارگر مطرح می کند. نتیجه ی انتخابات ریاست جمهوری در جمعه ی هفته ی گذشته شکاف عمیقی را در رژیم مذهبی کشور میان هواداران محمود احمدی نژاد و هواداران رقیب اصلی او میرحسین موسوی بر ملا کرده است.

هیچ کس نباید فریب "انقلابی رنگی" را بخورد که بطرز ماهرانه ای توسط اردوی میرحسین موسوی هدایت می شود تا نتیجه ی انتخابات را مردود اعلام کند و رای گیری جدیدی را تقاضا کند. در حالیکه تفاوت های تاکتیکی میان احمدی نژاد و موسوی وجود دارد هر دو از مدافعان نظام موجود و منافع بورژوازی ایران هستند که آزمون خود را پس داده اند.

موسوی از سوی لایه هایی از روحانیون و نخبگان سیاسی، همچون رؤسای جمهور سابق علی اکبر هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی حمایت می شود که به شدت منتقد ژست های ضد آمریکایی احمدی نژاد، که تنها تحریم های اقتصادی بیشتر را به همراه داشته است، و صدقه دادن های "مصرفانه" به اقشار محروم هستند. در اعتراضات مخالفان در خیابانهای تهران و شهرهای دیگر لایه های مرفه تر طبقات متوسط شهری که مبارزات انتخاباتی موسوی آنها را مخاطب قرار می داد نقش عمده را داشته اند.

تا انجائیکه دانشجویان، جوانان و کارگران مخالف رژیم به درون جنبش مخالفان کشیده شده اند، از آنها به عنوان پیاده نظام در آنچه که تنها می توان آنرا به عنوان تلاشی برای کودتا در قصر توصیف کرد سو استفاده می شود. درحالیکه ممکن است ثقل در انتخابات صورت گرفته باشد، مفسران جدی تر به این مسئله اشاره دارند که احمدی نژاد از حمایت گسترده ی اقلشار فقیر شهری و روستایی که اکثریت مطلق جمعیت راتشکیل می دهند برخوردار است. آرای ۶۳ درصدی احمدی نژاد در مقایسه با سه رقیب خود عملاً مشابه نتیجه ی انتخابات ۲۰۰۵ است که پیروزی غیرمنتظره ای را با بهره گیری از دشمنی گسترده در میان توده ها نسبت به رقیبش رفسنجانی بدست آورد. رفسنجانی از ثروتمندترین افراد کشور است که به فساد شهرت دارد.

آنان که موسوی را با رنگهای روشن و دمکراتیک رنگ آمیزی می کنند به سادگی پیشینه ی او را به عنوان یک مدافع تندروی رژیم مذهبی نادیده می گیرند. در مقام نخست وزیری از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹، او در سرکوب مخالفان سیاسی، از جمله زندانی کردن و کشتار هزاران چپگرا نقش موثری داشت. در کشاکش جنگ ایران و عراق، موسوی نقش محوری را در بسیج و فرستادن مردان جوان که عمدتاً از لایه های فقیرتر جامعه جذب می شدند به حمام خون و تحمیل ریاضت اقتصادی وحشیانه ای به طبقه ی کارگر بازی کرد.

موسوی از سوی اتحادی از محافظه کاران همچون هاشمی و "اصلاح طلبان" همچون خاتمی با عنوان یک لیبرال دمکرات دوباره بسته بندی شده است تا با برنامه ی کاری تنش زدایی با ایالات متحده و تحمیل دستور کار اقتصاد آزاد که تاثیرات شدیدی بر طبقه ی کارگر خواهد داشت به پیش تازد. موسوی و متحدانش در حالیکه نتوانسته اند پیروزی را در دور نخست به دست آورند یا انتخابات را به دور دوم بکشانند، در تلاشند تا از سرخوردگی هواداران خود که عمدتاً از طبقه ی متوسط هستند همچون اهرمی برای سهمیم شدن در قدرت، چنانچه بدست گرفتن کامل آن ممکن نباشد، استفاده کنند.

از این تلاشها با فعالیت آشکارا حزبی در ایالات متحده و در رسانه های بین المللی حمایت میشود که مورد حمایت تلویحی دولت اوباما و متحدان اروپایش است. هیچ کس نباید دچار این توهم باشد که این تلاشی برای از میان بردن رژیم مذهبی و دفاع از حقوق دمکراتیک برای توده ها در ایران است.

چنانکه در گذشته هم چنین بوده است، امپریالیسم ایالات متحده می کوشد تا از آشفتگی سیاسی در ایران در جهت پیش برد تغییراتی در رژیم که همسو تر با منافع اقتصادی و استراتژیک خود باشد بهره برداری کند. این امر پیش از هر چیز برای جلب حمایت بیشتر ایران برای اشغال نو-استعمارگرانه ی افغانستان و عراق است.

در صورتی که موسوی این انقلاب رنگی را به پیروزی برساند، نخستین کسانی که هزینه ی آنرا خواهند داد طبقه ی کارگر و فقرا هستند، چراکه رژیم جدید می کوشد هزینه های عمومی را محدود، بنگاهای دولتی را خصوصی و سود شرکتهای محلی و سرمایه گذاران خارجی را تضمین کند. خصومت نه چندان پنهان طبقاتی موسوی و پشتیبانان ثروتمند او در تحقیر علنی کمکهای ناچیز احمدی نژاد به افشار محروم خلاصه می شود.

مخالفت با کمپین ارتجاعی موسوی به هیچ عنوان به نشانه ی حمایت سیاسی از احمدی نژاد عوام فریب و دسته راستی نیست که از سوی جناحهای چپ در نظام سیاسی از جمله مقام رهبری، آیت الله علی خامنه ای حمایت میشود.

ژستهای ضدآمریکایی احمدی نژاد هیچ ربطی به مبارزه ی راستین ضد امپریالیستی ندارد بلکه هدفش فشار آوردن به واشنگتن برای موقعیتی همسو تر با منافع بورژوازی ایران است. محکوم کردن فساد توسط او و موضع ریاکارانه ی او به عنوان فردی مردمی که همدرد فقرا می باشد نمی تواند این واقعیت را پنهان کند که در دولت او شکاف اجتماعی عمیق تر شده است.

بیکاری، تورم، کمبود مسکن و سطح معیشت اکثریت جامعه در کل وخیم تر شده است. احمدی نژاد تنها در نبود یک آلترناتیو سوسیالیستی در طبقه ی کارگر می تواند ژست مدافع فقرا را به خود بگیرد.

در بحران کنونی، حزب استالینیستی توده و گروههای دانشجویی مختلفی که با به حرکت درآوردن مستقل طبقه ی کارگر مخالفند و می کوشند خصومت با رژیم را در جهت تقویت موسوی هدایت کنند یک بار دیگر نقش سیاسی جنایتکارانه ای را ایفا می کنند. در حالیکه از پیشینه ی ضدیت موسوی با طبقه ی کارگر به خوبی آگاهند، همچنان ادعا می کنند که هر کسی از احمدی نژاد بهتر است. همانطور که تاریخ مکررا در ایران و گوشه کنار جهان نشان داده است، این مسیر به فاجعه می انجامد. کسانی که تحت تاثیر این دست ادعاها قرار می گیرند باید حاصل انقلاب ۱۹۷۹ را به یاد آورند. موتور محرکه ی اجتماعی جنبش عظیمی که در نهایت به سرنگونی محمدرضا شاه پهلوی انجامید طبقه ی کارگر بود.

اعتصابات قاطع، بخصوص اعتصاب کارگران شرکت نفت، اقتصاد را فلج کرد و رژیم سرکوبگری را که از سوی ایالات متحده پشتیبانی می شد به زانو درآورد. حزب توده با تبلیغ این توهم که آیت الله خمینی یک آلترناتیو مترقی را نمایندگی می کند نقش مهمی را در پیوند زدن نفرت گسترده از شاه با جناحی از روحانیت دگراندیش ایفا کرد.

طبقه ی کارگر ایران تاریخی طولانی از مبارزات انقلابی را داراست. با این حال، درسهای تلخ این تاریخ تأییدی است بر اصلی بنیادین از تئوری انقلاب پیگیر لئون تروتسکی: ناتوانی ارگانیک (ذاتی) هر بخش از بورژوازی در کشورهای با توسعه ی سرمایه داری متاخر جهت تحقق آرزوهای توده های کارگر برای حقوق دمکراتیک پایه ای و سطح زندگی درخور.

همانطور که تروتسکی توضیح میدهد، تنها طبقه ی کارگر، از طریق مبارزه برای بدست گرفتن قدرت در پیشتاز توده های ستم دیده، توانایی انجام مبارزه ای پیگیر برای دستیابی حقوق دمکراتیک را داراست. دولت کارگران و دهقانان تسلط روحانیون و منافع بورژوایی را که از آن دفاع میکنند درهم خواهد شکست و دگرگونی سوسیالیستی جامعه را بر اساس منافع اکثریت و نه سود معدودی ثروتمند آغاز خواهد کرد.

آشفتنگی سیاسی کنونی در ایران شکافهای عمیقی را در نظام سیاسی ایران به وجود آورده است. بدون شک جوانان، دانشجویان و کارگرانی در این میان بطور جدی درباره ی چگونگی پایان دادن به این رژیم بیدادگر بحث می کنند. اما تا آنجائیکه در دام این یا آن جناح از طبقه ی حاکم باقی بمانند، نتیجه ناگزیر تقویت حاکمیت بورژوازی و دوری دیگر از سرکوب سیاسی خواهد بود. تنها مسیر خروج از این دام سیاسی چرخش برای به حرکت درآوردن مستقل سیاسی کارگران و توده های ستمدیده در مبارزه برای گرفتن قدرت و تاسیس ایرانی سوسیالیستی است.

این نظرگاه تنها به عنوان بخشی از مبارزه ی وسیعتر طبقه ی کارگر برای اتحاد دول سوسیالیستی خاورمیانه و در عرصه ی بین المللی قابل تصور است. وظیفه ی فوری پیشروی کارگران و جوانان ساختن بخشهایی از کمیته ی بین المللی انترناسیونال چهارم در ایران و سراسر منطقه است. این نیازمند مطالعه ی دقیق تجارب استراتژیک جنبش تروتسکیستی در طی سده ی بیستم می باشد. درسهای آن مبارزات راهنمایی ضروری را برای عمل سیاسی در اختیار می گذارد.